



تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجة الإسلام قادر بیرسم	جلسه	۸	تاریخ	۱۴۰۱/۰۹/۰۳
عنوان ۱	فصل اول: کلیات احکام ازدواج				
عنوان ۲	مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح				
عنوان ۳	شرط کفویت				
عنوان ۵	کراهت تزویج فاسق				
عنوان ۶	بحث اول: کراهت تزویج با مطلق فاسق				
عنوان ۷	ادامه ادله بحث اول				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما در نظام خانواده است. همچنان در بحث فرمایش مرحوم کشف اللثام هستیم. در راستای نظر ایشان برای حرمت یا کراهت شدیدۀ احترام گذاشتن و مودّت نسبت به اهل معاصی را داریم بحث می‌کنیم.

اصل بحث ما در کراهت تزویج فاسق بود. ایشان برای اینکه تزویج فاسق را اثبات کند، یا این که دختری بخواهد زوجه فاسقی شود یا حتی زن فاسق گرفتن، این نوعی احترام گذاشتن و ابراز محبت است. ما گفتیم اینجا یک کبری داریم و یک صغری. صغرای مطلب مسلم است. قطعاً تزویج، ابراز محبت است. حالا چه زن بدهد چه زن بگیرد. بحث در کبری است که محبت کردن و مودّت ورزیدن به فاسق چه حکمی دارد.

گفتیم از روایات، نهی این مطلب استفاده می‌شود. روایاتی را در جلسه پیش بحث کردیم. به این روایت رسیدیم: روایت تفسیر امام حسن عسکری صلوات الله تعالی علیه:

«وَلَقَدْ أَوْحَى اللَّهُ فِيمَا مَضَى قَبْلَكُمْ إِلَى جَبْرِئِيلَ، وَأَمَرَهُ أَنْ يَحْصِفَ بِبَلَدٍ يَشْتَمِلُ عَلَى الْكُفَّارِ وَالْفُجَّارِ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ: يَا رَبِّ أَحْصِفْ بِهِمْ إِلَّا بِفُلَانٍ الزَّاهِدِ لِيَعْرِفَ مَا ذَا يَأْمُرُ اللَّهُ بِهِ. فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: بَلِ احْصِفْ بِفُلَانٍ قَبْلَهُمْ.»

فَسَأَلَ رَبَّهُ، فَقَالَ: يَا رَبِّ عَرِّفْنِي لِمَ ذَلِكَ وَهُوَ زَاهِدٌ عَابِدٌ؟ قَالَ: مَكَنْتُ لَهُ وَأَقْدَرْتُهُ، فَهُوَ لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَكَانَ يَتَوَقَّرُ عَلَى حُبِّهِمْ فِي غَضَبِي لَهُمْ...^۱؛

دستور داد که این شهر کافران و فاجران را زیر و رو کن، جبرئیل فرمود خدایا، عابدی در این شهر هست که خیلی زاهد و مقدس است، آیا می شود همه را بجز این عابد هلاک کنم؟ جبرئیل این را پرسید تا ببیند خداوند در مورد این عابد چه می گوید. خداوند در جواب فرمود این را اول نابود کن، وقتی جبرئیل دلیل را جویا شد که راز این مطلب چیست با اینکه نه کار بدی کرده است و نه فاسق است و نه فاجر. خداوند فرمود: چون من تمکن به او دادم که امر به معروف و نهی از منکر کند اما او اهل شهر را با وجود غضب من دوست داشت.

مفاد روایات دسته دوم

حاصل این دسته از روایات (دسته دوم) یعنی روایات مربوط به نهی از محبت کفار، اظهار محبت، اظهار علاقه، حاصل روایات مربوط به این جنبه این است که:

اولاً این روایات مخصوص مواردی است که تقیه ای در کار نباشد. یعنی اگر کسی در قالب تقیه اظهار محبت نسبت به کافر یا فاسق کند قطعاً مستثناست به ادله تقیه که در جای خود آمده، از جمله در قرآن کریم آمده که: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً﴾^۲؛

ثانیاً این که ما از روایاتی که بحث کردیم چنین استفاده می شود که در سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سیره انبیاء علیهم السلام هم ازدواج با فاسقان و ازدواج با منافقان بوده و نمی شود گفت که نبوده. حتی تزویج که حالا نمی خواهیم شواهدش را این جا بیان کنیم. که این خود شاهدی است بر این که در موارد تقیه یا در موارد تراحم، ما در بحث تقیه گفته ایم که اصلاً تقیه، خود یکی از صغریات باب تراحم است نه این که خود فی نفسه یک عنوان مستقلی باشد. لذا قواعد باب تراحم در باب تقیه حاکم است. این که کجا می شود تقیه کرد، کجا نمی شود تقیه کرد، حد تقیه چقدر است، چه مقدار تقیه کنیم و چه مقدار تقیه نکنیم؟! برای تبیین حدود تقیه و یا برای مشخص کردن اصل جواز تقیه باید به قواعد باب تراحم مراجعه کرد. فرض کنید کسی بخواهد تقیتاً به کافری احترام بگذارد یا احياناً عکسش، می خواهد به مؤمنی اهانت کند؛ اما در قالب تقیه، این جا باید قواعد باب تراحم را رعایت کنیم. یعنی فرض کنید اگر این کار را نکنند اگر احترام به فاسق نگذارد از یک سو، یا اگر توهین به مؤمن نکند از سوی دیگر، یک محذوری از قبیل قتل مؤمن پیش می آید یا یک مفسده بسیار بزرگی پیش می آید که از مفسده اهانت مؤمن شرعاً بالاتر است. ضرری به اسلام و مسلمین وارد می شود. اینجا باب تراحم است. اگر قواعد باب تراحم منطبق شد، بله اهانت مؤمن به لحاظ تقیه جایز خواهد شد. به شرطی که قواعد باب تراحم حاکم باشد. یعنی این معصیت که می کند که اهانت به مؤمن است مثلاً، این از مفسده عدم اهانت، اقل و أخف

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري؛ ص ۴۸۰.

۲. سوره آل عمران: ۲۸.

باشد از نظر شرعی، که اگر اهانت نکند مفسده‌ای پیش می‌آید. مثلاً این مؤمن را می‌کشند، خونی ریخته می‌شود یا ضربه‌ای به حیثیت اسلام و بیضه اسلام و مسلمین وارد می‌شود. آگه چنین بود و البته این جا تقیه جاری است. خلاصه قواعد باب تقیه، تحت قواعد باب تزاحم، مندرج است. این جا هم همین را می‌گوییم. این که ما گفتیم اظهار محبت نسبت به فاسقان و کافران جایز نیست این در باب تزاحم مندرج بود. اگر با مراعات تقیه، قواعد باب تزاحم جاری شد، در این موارد استثنا خواهد شد.

این دسته دوم از روایات بود. گفتیم سه دسته از روایات ما داریم که دسته اول و دوم را بحث کردیم. دسته اول از روایات دسته‌ای بود که نهی از مجالست و معاشرت و محبت نسبت به ظالمین و فاسقین آمده بود. دسته دوم همین دسته‌ای بود که بحث کردیم.

دسته سوم روایات

دسته سوم، دسته‌ای است که در آن‌ها نهی از تسلیم به فاسق بود، مثل سلام کردن. که ما از روایات نهی از تسلیم به فاسق بلکه کافر استفاده می‌کنیم که به طریق اولی اظهار محبت یا اظهار احترام نسبت به آن‌ها هم، منهی عنه است. چون تسلیم وقتی حرام باشد یا منع از تسلیم شده باشد به طریق اولی احترام گذاشتن آن‌ها به طریق دیگری غیر از تسلیم، یعنی تسلیم به عنوان کونه احتراماً منع شده و لذا اگر تسلیم منع شده باشد توقیر و احترام غیر تسلیمی هم ممنوع خواهد شد. خلاصه از باب مناسبات حکم و موضوع به ما می‌فهماند که این جا تسلیم که منع شده، از باب توقیر و احترام است.

[خداوند ارحم الراحمین است] وقتی گفته می‌شود رحمت، رحمت اعم از محبت است. ممکن است شما نسبت به کسی خشم هم بکنید ولی خشم شما رحمت باشد، دعواش هم بکنی، کتکش هم بزنی، مثل ضرب تأدیبی نسبت به یتیم، این رحمت است. آگه معلمی به شاگردش خشم کند حتی اگر در جایی که لازم باشد تنبیهش کند این تنبیه رحمت است. رحمت خدا هم اقتضا می‌کند که شما به او تسلیم نکنید. اگر تسلیم کنی بعد توقیرش کنی، او را به کار بدی که می‌کند تشویق کردی. در حالی که سلام نکردن و احترام نگذاشتن موجب می‌شود که بفهمد کارش غلط بوده، تا از کار بدش برگردد.

روایات متعددی داریم از جمله روایت جعفر بن محمد، که روایت صحیح است عن جعفر بن محمد عنه السلام عن آبائه صلوات الله علیهم، قال:

«سَيِّئَةٌ لَا يُسَلَّمُ عَلَيْهِمُ الْيَهُودِيُّ وَالنَّصْرَانِيُّ وَالرَّجُلُ عَلَى غَائِطِهِ وَ عَلَى مَوَائِدِ الْخَمْرِ وَ عَلَى الشَّاعِرِ الَّذِي يَقْذِفُ الْمُحْصَنَاتِ وَ عَلَى الْمُتَفَكِّهِينَ بِسَبِّ الْأُمَمَاتِ»^۱؛

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الحج، أبواب أحكام العشرة فی السفر والحضر، باب ۲۸، ح ۵.

علاوه بر این روایت، روایت دیگری هست به همین مضامین، البته این روایت را قبلاً خواندیم، بحثی که امروز می‌خواهیم بکنیم محصل مستفاد از این روایات است.

مستفاد از سه دسته روایات

از مجموع این سه دسته از روایات که نقل کردیم مطالبی استفاده می‌کنیم:

مطلب اول

اولاً نه تنها کراهت بلکه حرمت محبت و ابراز مهر و مودت نسبت به کافران و متجاهران به فسق اصلش اجمالاً مسلم است. حرمت محبت نسبت به کافران و حتی نسبت به اهل معاصی بما هو معاصی اجمالاً ثابت است. از روایاتی که از حرمت تسلیم استفاده کرده‌ایم چون «الرَّجُلُ عَلَى غَائِطِهِ» مسلماً لا یحرم التسلیم علیه. این جا مناسبت حکم و موضوع به ما می‌فهماند که این تسلیم این جا از باب حفظ احترام منع شده است؛ منع تأدبی است. منع تحریمی که معنایش معصیت باشد نیست. این ادب است. و لذا به قرینه همین جمله، در سایر موارد هم که در روایت آمده است حملشان بر تحریم مشکل است. حرمت تسلیم بر یهودی، تسلیم بر نصرانی یا تسلیم بر کسی که بر سفره خمر است، یا شاعری که به محصنات اتهام می‌زند، مشکل است. ممکن است کسی استفاده کند که این جا سیاق، مانع از استظهار حرمت در سایر موارد می‌شود. چون قطعاً «الرَّجُلُ عَلَى غَائِطِهِ» که لا یحرم التسلیم علیه. اگر هم کسی بگوید که فقط در مورد «الرَّجُلُ عَلَى غَائِطِهِ» نهی از تسلیم بر او تأدبی است که خواهیم گفت سیاق واحد مانع می‌شود از این که ما تبعیض در سیاق کنیم. اگر تبعیض در سیاق نتوانیم انجام بدهیم، اینجا می‌توانیم بگوییم که قرینه متصله‌ای بر عدم ظهور در حرمت وجود دارد یا محتمل القرینه متصل لا اقل که مانع از انعقاد ظهور در حرمت تسلیم می‌شود. گاهی یک استفاده‌های عرفی وجود دارد نسبت به کلام شارع یعنی مثلاً فرض کنید که وقتی شارع می‌گوید بر سر سفره غذا به دست دیگری نگاه نکنید، وقتی سر سفره نشستی توجه نکن که کی چه کاری می‌کند، چه می‌خورد و چه جوری می‌خورد، لازم نیست که قرینه‌ای وجود داشته باشد که حتماً این نهی، نهی تنزیهی است و نه تحریمی، بلکه خود این سیاق، سیاق بیان ادب است. در مقام بیان ادب سفره است و در مقام تقنین نیست؛ نمی‌خواهد قانون بیان کند که این کار را بکن اگه نکنی عقاب دارد، خیر. «الرَّجُلُ عَلَى غَائِطِهِ» هم از همین قبیل است. اصولاً مسائل مربوط به تسلیم و سلام کردن از نوع آداب است. اینکه قرآن می‌فرماید: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ»^۱ یا آنجا که می‌فرماید: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها»^۲ ما از این‌ها استفاده واجب نمی‌کنیم، با

۱. «و هنگامی که داخل خانه‌ای شدید، بر خویشان سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پربرکت و پاکیزه». سوره نور: ۶۱

۲. «هرگاه به شما تحیتی گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید؛ یا [لا اقل] به همان گونه پاسخ گویند». سوره نساء: ۸۶.

وجود اینکه فعل امر است؛ بلکه استفاده استحباب می‌کنیم. چرا؟ چون این موارد از احکام تأدیبی است نه از احکام قانونی تقنینی که اگر نکنی عقابت کنند. سیاق، سیاق تعلیم ادب است. پس کلاً احکام مربوط به تسلیم در مقام تعلیم ادب است؛ مگر این که قرینه خاص روشنی داشته باشیم که نهی از تسلیم، نهی تحریمی است. خلاصه، سیاق، سیاق بیان ادب است و چون سیاق، سیاق تأدیب است لذا ما از نهی در این روایات نهی تنزیهی می‌فهمیم.

مطلب دوم

مطلب دومی که ما از روایات دیگری که در این باب خواندیم قطعاً حرمت احترام به کافر، حرمت توقیر کافر و توقیر متجاهر به فسق استفاده می‌کنیم إلا در موارد تقیه.

مطلب سوم

مطلب سومی که می‌خواستیم اشاره کنیم این است که در مقام ردّ حرف مرحوم صاحب کشف اللثام بگوییم که ما اگر هم استفاده حرمت تزویج کنیم، یعنی کبری را بر صغری تطبیق کنیم، به عبارت دیگر اگر کسی بگوید ما از این روایات، حرمت تزویج فاسق را استفاده می‌کنیم، یعنی بعد از اثبات کبری (حرمت تعظیم و تکریم و احترام و توقیر فاسق) و اثبات صغری (که تزویج، مصداقی از تکریم و توقیر فاسق است) پس در نتیجه می‌گوییم یحرم تزویج الفاسق، در جواب می‌گوییم نه، این جا ما هم سیره متشرّعه داریم که این سیره، مانع از این است که ما استفاده تحریم تزویج با فاسق کنیم. چون در سیره متشرّعه داریم که خیلی از مؤمنین بچه‌هایشان را به فاسقین تزویج می‌کردند حتی به فاسقین و متجاهرین به فسق. در سیره متشرّعه چنین چیزی وجود ندارد که اگر کسی متجاهر به فسق باشد دیگر به او زن ندهند. پس یکی بحث سیره متشرّعه است؛ بلکه احیاناً سیره مقدسین از متشرّعه، مطلب دیگر آیه کریمه: «قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ»^۱ در قضیه حضرت لوط علیه السلام است در حالی که اینها فاسق بودند. همین آیه، قرینه می‌شود بر این که روایاتی که ما در این باب آوردیم، این روایات را باید حمل بر کراهت کرد.

لذا نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که ما از این روایات و از آیاتی که قبلاً خواندیم، می‌توانیم این نتیجه را بگیریم که این‌ها لا تدلّ علی اکثر من النهی التنزیهی.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرین

۱. «گفت: ای قوم من! اینها دختران منند؛ که برای شما پاکیزه‌ترند». سوره هود: ۷۸.